

شکل‌گیری هفت قرائت رسمی قرآن

مروری بر کتاب «دومین رسمی‌سازی قرآن»

اثر شادی حکمت ناصر

الهه شاه‌پسند

شادی حکمت ناصر، استادیار مطالعات عربی کلاسیک دانشگاه هاروارد، متولد کویت و رشديافته نبطیه در جنوب لبنان است. او در دو رشته شیمی و ادبیات عربی از دانشگاه آمریکایی بیروت فارغ‌التحصیل شد، درجه دکتری خود را در رشته مطالعات عرب و اسلام از دانشگاه هاروارد گرفت و مدتی در دانشگاه ییل و کمبریج تدریس کرد. پژوهش‌های او در حوزه مطالعات قرآن و متمرکز بر تاریخ قرآن و قرائات است. نخستین کتاب منتشرشده از او «نقل قرائات قرآن: مسئله تواتر و پیدایی قرائت‌های شاذ» (۲۰۱۳) نام دارد که ترجمه فارسی آن به قلم الهه شاه‌پسند و ولی عبدی در ۱۳۹۸ به همت نشر کرگدن به چاپ رسیده است. ناصر در این کتاب نشان می‌دهد که نگاه ابن‌مجاهد و علمای متقدم مسلمان به قرائات همچون نگاه آنها به احکام فقهی بود و علمای مسلمان بعدی انتقال رشته قرائات را از حیطة فقه، که معیار مهمش اجماع بود، به حیطة حدیث، که معیارش اسناد صحیح بود، بر عهده گرفتند. جدیدترین اثر او، «دومین رسمی‌سازی قرآن (۳۲۴ق): ابن‌مجاهد و پیدایی قرائات هفت‌گانه» (۲۰۲۰)، مطالعه‌ای است درباره نقل قرائات قرآن، رسمی‌سازی نظام‌های قرائات و پدیده قرائات شاذ غیررسمی. او در این کتاب می‌کوشد توضیح دهد که قرائات مختلف چگونه ایجاد شدند. ناصر با تشریح پنج مرحله مختلف رسمی‌سازی، استدلال می‌کند که برای بررسی اولین مرحله رسمی‌سازی لازم است ابتدا مراحل بعدی را مطالعه کنیم و به همین دلیل در این کتاب بر رسمی‌سازی دوم متمرکز است. بررسی‌های دقیق و جزئی او در کتاب وابستگی میان نقل شفاهی و مکتوب را نشان می‌دهد که بر نقل شفاهی مبتنی بر متن صحه می‌گذارد.



کتاب «دومین رسمی‌سازی قرآن» از یک فصل مقدماتی و چهار فصل اصلی تشکیل شده است. در فصل اول، ناصر مقدماتی دربارهٔ دومین رسمی‌سازی قرآن مطرح کرده و اصطلاحات مورد استفاده‌اش در کتاب را معرفی می‌کند. او معتقد است پژوهش‌های پیشین بیشتر بر «چرای» پیدایش قرائت متمرکز بودند اما این پژوهش بر «چگونگی» سازوکارهای پیدایی و نقل قرائت متمرکز است. پاسخ این پرسش کمک می‌کند دربارهٔ «چرای» نیز پاسخ دقیقی بیابیم.

پیش از شروع بحث دربارهٔ مراحل مختلف رسمی‌سازی، ناصر ابتدا توضیح می‌دهد که در دورهٔ متقدم نظامی کاملاً مشخص از قرائت، مثل قرائت عاصم یا هر قاری مشهور دیگری، وجود نداشته، بلکه چند نسخه و بازتعبیر متفاوت به‌طور همزمان بین جامعهٔ قاریان رواج داشته است. همچنین یک روایت از عاصم مثلاً حفص نیز وجود نداشته، بلکه روایات متعددی به او منسوب بوده است. سپس با مرور گاه‌شماری رسمی‌سازی قرآن به پنج مرحلهٔ رسمی‌سازی قرائت اشاره می‌کند: اولین رسمی‌سازی در زمانی بین جمع مصاحف عثمان (د. ۳۵) و نخستین تلاش‌های نحویان برای استاندارد کردن زبان عربی، یعنی پیش از زمان ابن‌مجاهد، روی داده است. آثار نحوی و تفسیری پیش از ابن‌مجاهد همچون آثار سیبویه (د. ۱۸۰)، فرّاء (د. ۲۰۷)، زجاج (د. ۳۱۱) و طبری (د. ۳۱۰)، داده‌های قرائی فراوان و مباحث مهمی دربارهٔ ارزش نحوی و تفسیری آنها فراهم آوردند. دومین رسمی‌سازی در قرن چهارم و به‌دست ابن‌مجاهد (د. ۳۲۴) روی داد. او در کتاب «السبعة» هفت قرائت را رسمی کرد؛ کاری که باعث ناخشنودی بسیاری از محققان شد به‌گونه‌ای که به نگارش کتاب‌هایی با تعداد قرائت بیشتر یا کمتر از هفت تا دست زدند. علاوه بر این، هرکدام از قاریان مشهور ابن‌مجاهد چند شاگرد داشتند و چنین نبود که همهٔ این شاگردان در نقل از استاد خود اتفاق داشته باشند. به همین دلیل، رسمی‌سازی دیگری لازم شد. سومین رسمی‌سازی به علت رواج قانون «دو راوی» از سوی ابوعمر و دانی و ابوالقاسم شاطبی در قرن پنجم و ششم رخ داد و از آن پس برای هر قاری دو راوی رسمی شمرده شد. نیروی محرک چهارمین رسمی‌سازی ابن‌جزری (د. ۸۳۳) بود که در قرن نهم سه قرائت را به قرائت رسمی ابن‌مجاهد افزود. پنجمین و آخرین رسمی‌سازی نیز در ۱۹۲۴ و پس از انتشار اولین نسخهٔ چاپی قرآن در قاهره بر اساس قرائت عاصم به روایت حفص رخ داد.



ناصر معتقد است برای آنکه بفهمیم در مرحله اول رسمی‌سازی چه اتفاقی افتاده، باید چگونگی رسمی‌سازی قرآن در چهار مرحله بعدی را مطالعه کنیم. مثلاً چون در رسمی‌سازی ابن‌مجاهد سیاست نقش داشته، می‌توان گفت در رسمی‌سازی اول نیز قدرت سیاسی تأثیرگذار بوده و این را با توجه به ترکیب گروه جمع عثمان نیز می‌توان تأیید کرد. با این استدلال، ناصر پروژه بزرگ خود در حوزه تاریخ قرآن و قرائات را با بررسی مرحله اول شروع نکرده است و بر مراحل بعدی تمرکز دارد.

در توضیح تفاوت میان قرائات و قرآن، ناصر توضیح می‌دهد که قرائات راه دستیابی به قرآن است. به این معنا، متن ثابت است اما خواندن آن نیازمند نقاط و حرکات است و این از طریق قرائات به دست می‌آید. پیش از رسمی‌سازی دوم، مردم مکه، مدینه، کوفه و بصره قرائات مخصوص خود را داشتند. اقدام ابن‌مجاهد در واقع گزینش از بین این قرائات محلی بود. ناصر می‌پذیرد که شکل شفاهی قرآن پویا بوده اما در عین حال می‌گوید تا آنجا که به دست‌کاری، افزودن یا کم‌کردن کلمات مربوط است، دلیل یا شاهدی نیست که نشان دهد قرآن متحمل تغییرات عمدی شده است. به نظر می‌رسد قرآن از زمان تدوینش در مصاحف محلی یک «متن بسته» داشته است؛ موضوعی که فرد دالر هم در کتاب «روایت‌هایی درباره خاستگاه‌های اسلام» (۱۹۹۸) مطرح کرده است.

در فصل دوم، که «بقای اصلح» نام دارد، نویسنده به قرائات خلاف قاعده موجود در قرائات هفت‌گانه می‌پردازد. (ناصر اصطلاح قرائت «خلاف قاعده» را برای قرائاتی به کار می‌برد که با نحو عربی ناسازگارند.) او ابتدا توضیح می‌دهد که از بین راویان متعدد قاریان هفت‌گانه، تنها نقل دو راوی رسمی و بقیه شاذ شمرده شدند. آنگاه سند روایت حفص از قرائت عاصم را بررسی می‌کند. او همچون دیگر آثارش، برای ارائه دورنمای اسانید از نمودار استفاده می‌کند؛ وی نمودار سند ابن‌مجاهد تا روایت حفص را ارائه کرده و به مذاقه در وجوه مشترک آن با نمودار اسانید دیگر قرائات پرداخته است. در انتها نیز شصت‌وشش قرائت مشکل‌ساز منقول در «السبعة» را فهرست کرده است. در انتهای این فصل نویسنده چارچوبی پیشنهاد می‌کند که محققان قرائات با استفاده از آن اعتبار قرائات قرآنی را بسنجند و نیز معیارهایی برای تصدیق راویانی خاص به‌عنوان نماینده قاریان رسمی خاص به دست می‌دهد.

فصل بعدی کتاب، «جرح و تعدیل رجالی در قرآن و حدیث»، به مقایسه سازوکار نقل در قرائات و حدیث اختصاص دارد. ناصر این فصل را با ماجرابی از برخورد و گفت‌وگوی دو قاری و یک



محدث شروع کرده و به کمک آن سطح ارتباط این دو رشته را با هم توضیح می‌دهد. ابتدا رشته قرائات جدا از حدیث گسترش یافت، اما کم‌کم شروع به پذیرش روش‌شناسی حدیث کرد و در نهایت درگیر این روش‌شناسی حدیث شد. اصطلاحاتی چون متابعات، شواهد، وجاهه، ارسال، مکاتبه و دیگر اصطلاحات حدیثی به‌هیچ‌وجه در آثار متقدم قرائی به چشم نمی‌خورد و کاملاً با این علم غریبه است. اما تصور اینکه چگونه چنین ارتباطی ایجاد شد دشوار نیست، چون نقد حدیثی و سندی به بسیاری از رشته‌ها، حتی رشته‌هایی سکولار چون شعر و ادب، نیز راه یافت. به‌علاوه، دانشمندان قبل از متخصص شدن در یک رشته دانسته‌هایی از چند رشته مختلف کسب می‌کردند و عجیب نیست که قاریان به نقل حدیث نیز مشغول شده باشند.

ناصر ابتدا صفات مورد نظر برای راوی در حدیث را مطرح کرده و آنگاه به مسئله اسناد در فضای قرائات می‌پردازد. او پس از اشاره به راه‌یافتن واژه‌شناسی حدیث به علم قرائات، از کاربست جرح و تعدیل رجالی درباره قاریان سخن می‌گوید. نویسنده در این فصل نشان داده است که به‌دلیل ماهیت مختلف این دو علم، به‌کارگیری روش‌شناسی حدیث در فضای قرائات نتایج متفاوتی به بار آورده و به تنش و سردرگمی انجامیده است.

در فصل چهارم، نویسنده مسائلی را درباره نقل شفاهی و مکتوب در حوزه قرائات مطرح کرده است. او به اختلاف مصاحف امصار (یعنی مصحف‌های حجاز، عراق و شام) پرداخته و براساس گزارش‌هایی که از دوره متقدم به دست رسیده، کلماتی را که رسم آنها در مصاحف مکه، مدینه، شام، بصره و کوفه محل اختلاف بوده، گردآوری کرده است. به عقیده ناصر، باید اختلافاتی را که بین این مصاحف اصلی و مهم وجود دارد با داده‌هایی که ابن‌مجاهد گردآورده مقایسه کرد تا معلوم شود چه میزان از اختلافات متنی در گذر زمان افزوده شده و اینکه آیا آنها از زمان جمع عثمان یک مجموعه ثابت بوده‌اند یا نه. او نشان داده است که سنت قرائی از همان آغاز، به شدت وابسته به ابزارهای مکتوب نقل بوده است یعنی علاوه بر سماع شفاهی به‌عنوان راهی برای نقل و اعتباربخشی به قرائات، روش‌های مکتوب مانند یادداشت‌های درسی، مکاتبات و مصاحف شخصی نیز به همان اندازه رایج بوده‌اند.

ناصر می‌گوید نمی‌دانیم که در قرون اولیه هرکدام از نقل شفاهی و مکتوب چقدر تأثیرگذار بوده‌اند. قرآن ابتدا به‌طور شفاهی نقل و به حافظه مردم سپرده می‌شد، اما در دوره عثمان قرآن در



یک نسخه جمع شد و نقل شفاهی جای خود را به نقل مکتوب داد. هرچند نقل شفاهی و حفظ قرآن همچنان ادامه داشت، اما همهٔ علما اتفاق نظر داشتند که فارغ از اینکه فرد قرآن را چگونه حفظ کرده، نمی‌تواند از مصحف عثمان منحرف شود. برخی قاریان از شیوهٔ قرائت و حفظ خود از قرآن مطمئن بودند، اما اگر آن شیوه از مصحف عثمانی انحراف داشت، علمای قرائت آن را قبول نمی‌کردند. به این ترتیب، نقل مکتوب به نقل شفاهی ضمیمه شده بود و نمی‌توان گفت قرآن فارغ از نقل مکتوب و رسم به‌طور شفاهی نقل شده است. در واقع، بین نقل مکتوب و نقل شفاهی رابطه‌ای دوسویه برقرار است. به تعبیر دیگر، نقل شفاهی صرف وجود ندارد بلکه نقل شفاهی مبتنی بر متن وجود دارد.

دربارهٔ شیوهٔ نقل در دورهٔ متقدم اسلامی، نقل شفاهی اغلب بر نقل مکتوب اولویت داده می‌شود، اما ناصر با کنارگذاشتن این پیش‌فرض نشان می‌دهد که نقل قرائت از همان دورهٔ متقدم بر ابزارهای مکتوب مانند کتابچه‌ها، مکاتبات و مصاحف شخصی تکیه داشته است. قاریان از همان اواخر قرن اول برای نقل، آموزش، ویرایش، بازویرایش و ثبت قرائت از این ابزارها بهره می‌برده‌اند. در واقع، مقدار قابل توجهی از قرائت فقط از طریق ابزارهای مکتوب نقل شده‌اند و تأیید شفاهی این قرائت اتفاقی پسینی است. ابن مجاهد نیز در کتابش به این ابزارهای مکتوب تکیه زیادی داشته چنانکه به برخی قرائت تنها با ابزارهای مکتوب دست یافته است.

فصل پنجم کتاب، با عنوان «ماهیت قرائت قرآن»، دو بخش اصلی دارد. نویسنده در بخش اول این فصل «اصول قرائی» را بررسی می‌کند. او پایگاه داده‌ای غنی‌ای از داده‌های زبانی و آوایی فراهم آورده که تغییر تدریجی قرائت مشهور را نشان می‌دهد. چنین تنوعی استدلال دانشمندان دربارهٔ توسعه و بهنجارسازی زبان عربی را تقویت می‌کند. بخش دوم داده‌ها مربوط به «فروع قرائی» یا همان «فرش الحروف» است که به اختلاف‌های جزئی در قرائت کلمات قرآنی اطلاق می‌شود که قاعده‌مند نیستند. در این بخش، قاریان این قرائت به طور کامل فهرست شده‌اند و صورت شنیداری این قرائت‌ها نیز ضمیمه شده است. ناصر کوشیده نشان دهد چگونه قاریان تلاش کردند نقل شفاهی قرآن را استاندارد کنند. بسیاری از نتیجه‌گیری‌های ناصر دربارهٔ ماهیت قرائت قرآنی در این فصل، مبتنی بر یافته‌های جدولی است که در ضمیمهٔ ۶۲۵ صفحه‌ای کتاب آمده و بیش از چهارده‌هزار قرائت را همراه با ضبط دقیق آنها فهرست کرده است. او معتقد است اصول



قرآنی بی‌نظم و ناپایدار دوره‌ای را به تصویر می‌کشد که زبان عربی، نحو و اصول آوایی هنوز به‌طور کامل استاندارد نشده بودند. حجم زیاد اختلاف در اصول قرائی نشان می‌دهد که قاریان در دوره شکل‌گیری قرائات تلاش می‌کردند نمود شفاهی قرآن را استاندارد کنند، اما تحلیل‌های آماری اختلاف در فروع قرائی (فرش الحروف) درصدهای بالایی از گونه‌های مربوط به نحو را نشان می‌دهند. علاوه بر این ضمیمه، ناصر بیش از پنج هزار فایل صوتی ضبط‌شده از قرائات قرآنی در هر دو قسمت فرش و اصول را با قراردادن بر روی یک پایگاه اینترنتی به کتاب ضمیمه کرده است تا امکان بهتری برای فهم چگونگی تلفظ هر قرائت به دست دهد.

ناصر معتقد است علاوه بر پژوهش‌هایی که لازم است دربارهٔ دیگر مراحل رسمی‌سازی صورت بگیرد، مطالعه‌ای عمیق دربارهٔ ویژگی نحوی، ساختاری و معنایی قرائات نیز ضرورت دارد. او پایگاه داده‌ای این کتاب را نقطهٔ شروعی برای یک دائرةالمعارف قرائات قرآن می‌داند که پایگاه داده‌ای وسیعی از قرائات مختلف را با استفاده از درس‌نامه‌های قرائات، آثار تفسیری، نسخه‌های قرآنی و نوشته‌های نحوی فراهم آورد. این گامی در جهت فهم تکامل آرام متن قرآنی در طی هزار و چهارصد سال گذشته است.

در مجموع، ناصر از بررسی‌های خود نتیجه می‌گیرد که هفت قرائت رسمی بسیار پس از آنچه ما می‌پنداریم، در شکل امروزی‌شان رسمی و نهایی شده‌اند. علاوه بر این، تفسیرهای امروزی از این قرائات مشهور از طریق دو راوی رسمی، تاریخ نقل این قرائات را درست جلوه نمی‌دهند. از دید او، مایهٔ تأسف است که هنوز برخی آثار اسلامی ادعا می‌کنند قرائت حفص از عاصم همان قرائت علی‌بن ابی‌طالب است که آن را براساس نسخهٔ اصلی‌ای که از پیامبر به ارث برده ارائه داده است. قرائات مشهور نظام‌های ثابت قرائی نیستند که در بازه‌ای از زمان ایجاد شده باشند و آنگاه دقیق و لفظ‌به‌لفظ از نسلی به نسل دیگر منتقل شده باشند. آنها برای رسیدن به وضع کنونی‌شان بازبینی، ویرایش و نظام‌دهی درونی شده‌اند. چنانکه از این پژوهش برمی‌آید، صحبت از «قرائت عاصم به روایت حفص» (یا هر قرائت مشهور دیگری) به‌عنوان نظام یک‌پارچهٔ قرائی، که به دست فردی خاص ایجاد شده، مغالطه‌ای تاریخی است.

